

مرزبندی قدما و متأخران در حوزه‌ی اعتبارسنجی روایات

از آنجا که علوم بشری به تدریج تکامل یافته، دارای دوره‌ها و اطوار متعدد بوده و نگاه تاریخی دقیق و تحلیلی به تطور علوم، موجب ترسیم ادوار گوناگون و مرز بندی زمانی در حوزه‌های مختلف علمی شده است. بررسی تاریخ علوم حاکی از آن است که این دسته‌بندی در علوم متعدد اعم از فلسفه، کلام، فقه، اصول و حدیث از دیرباز مطرح بوده است. در علم حدیث، اصطلاح قدما و متأخران در حوزه‌ی اعتبار سنجی روایات در شناخت مقاطع و شناسایی مراحل تکامل یا دگرگونی مبانی این علم از اهمیت به سزایی برخوردار است. بحث پیرامون جوانب، منشأ و تاریخ‌چهره‌ی این تفکیک در تبیین و فهم دقیق این مقوله، تأثیر بسیار خواهد داشت. غالباً تا زمان شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) دوره‌ی قدما محسوب می‌شود. برخی هم، زمان معصومان علیهم‌السلام در این دوره را، دوره اقدمیان و بعد از آن تا زمان شیخ طوسی رحمته‌الله را دوره‌ی قدما و دوره‌ی پس از ایشان تا زمان سید بن طاووس رحمته‌الله و علامه حلّی رحمته‌الله (م ۷۲۶ق) را دوره‌ی فترت می‌نامند و پس از ایشان را دوره‌ی متأخران به حساب می‌آورند. در واقع در این دو برهه، دو میزان و معیار برای ارزشگذاری روایات مطرح شد که نقش اساسی در چگونگی طرد و پذیرش و هم‌چنین سعه و ضیق دائره‌ی اعتبار و عدم اعتبار تراث روایی شیعه، طی ۱۴ قرن گذشته، به دوش کشیده است که همان منهج رجالی و منهج فهرستی باشد.

کلیدواژه‌ها: مرزبندی زمانی، قدما، متأخران، اقدمیان، معیار اعتبار سنجی روایات، منهج فهرستی، منهج رجالی

هادی حجّت

دانشیار

دانشگاه قرآن و حدیث

dr.hojjat110@gmail.com

علی شاه‌حسینی (نویسنده‌ی مسئول)

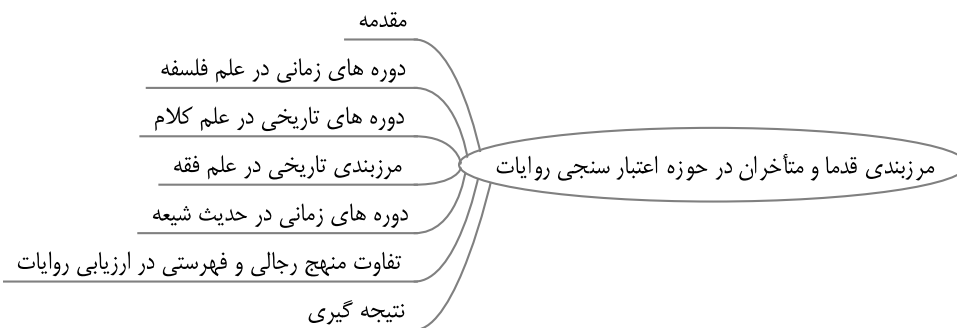
کارشناسی ارشد علوم حدیث

دانشگاه قرآن و حدیث

a.hoseini313@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۵



مقدمه

از آنجا که علوم بشری به تدریج تکامل یافته است دارای دوره‌ها و اطوار متعدّد است. در پاره‌ای از موارد در حوزه‌های مختلف علمی، تقسیم بندی بر اساس زمان انجام گرفته است. بررسی تاریخ علوم حاکی از آن است که این دسته‌بندی در علوم متعدد چه علوم طبیعی و چه انسانی قابل طرح و تأمل بوده و بالطبع حوزه‌ی علوم شیعی اعم از فلسفه، کلام، فقه، اصول و حدیث نیز از این قاعده مستثنا نبوده است.

آنچه مسالهی محوری در این مقاله است پیگیری این مرزبندی و زمان‌بندی در حوزه‌ی حدیث شیعی است. در علم حدیث، اصطلاح قدما و متأخران در حوزه‌ی اعتبارسنجی روایات در شناخت مقاطع و مراحل تطوّر این علم از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. البته این مرزبندی خود دارای علل، ریشه‌ها و بسترهایی در خور پژوهش است که تبیین آن‌ها در دفاع از میراث ماندگار اهل بیت علیهم‌السلام تأثیری ژرف دارد.

همان‌طور که از معنای لغوی دو اصطلاح «متقدّم و متأخر» مشخص است، این دو، دارای معنایی نسبی‌اند؛ یعنی اگر قراردادی در بین نباشد هر کس و هر دوره‌ای می‌تواند از این دو اصطلاح، معنای خاص خود را بفهمد و ارائه دهد. در واقع در سطح وسیع‌تر از حدیث شیعه، اصطلاح قدما و متأخران از سده‌ها قبل، بر چند دوره از علمای مکتب تشیّع در شاخه‌هایی از علوم، اطلاق شده است. وقتی در علوم متعدد، از علمای متقدّم و متأخر بحث می‌شود گاهی همان معنای لغوی منظور است. (مدرسی طباطبائی، ص ۲۹) و گاهی هم بر حسب قراردادهایی (نوشته یا نانوشته) بین دانشوران آن علم، معانی و محدوده‌های متفاوتی در تاریخ علوم شیعی و یا حتی غیر شیعی، مد نظر قرار گرفته است.

نکته‌ی بسیار حائز اهمیت در این بین آن است که با جستاری در آثار علمی علما و تحلیل تاریخی آن‌ها مشخص می‌شود که تفکیک دوران‌ها به خاطر تطور چشم‌گیر در حوزه‌ی تخصصی دوره‌ی متأخر نسبت به دوره‌ی متقدم و یا حصول اختلاف و چرخش در مبانی و رویکردها در پسینیان نسبت به پیشینیان رخ داده است و یک زمان‌بندی تاریخی صرف نیست بلکه ماهیت خود علم و تغییر مبانی و نگرش‌ها در این مسأله دخیل بوده است.

هرچند برخی انقلاب‌های علمی می‌تواند به عنوان نقطه‌ی شروع این تغییر و تطورها به حساب آید ولی از آنجا که پیشرفت علم، کمال تدریجی است ایجاد این‌گونه تطورها و چرخش در مبانی، غالباً به مرور رخ می‌دهد در نتیجه ادوار علوم تقریبی خواهد بود. بر این اساس، مرزی دقیق، میان قدما و متأخران تعریف شدنی نیست به گونه‌ای که مثلاً بگوییم: فلان سال نقطه‌ی شروع متأخران و فلان سال نقطه‌ی منتهای قدما به حساب می‌آید. با این اوصاف، طبیعی است که در اطلاق این دو اصطلاح بر مصادیق خود در یک علم، اختلافاتی وجود داشته و در علوم متعدد نیز اطلاق این اصطلاح متفاوت باشد. ما در ابتدا به اختصار این دوره‌ها را در برخی از علوم چون فلسفه، کلام و فقه مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس مرزبندی قدما و متأخران را در حوزه‌ی حدیث شیعی کاوش می‌کنیم.

دوره‌های زمانی در علم فلسفه

ادوار تاریخی در فلسفه تا حدودی متفاوت از بقیه است چرا که تاریخ آن تا قبل از اسلام کشیده می‌شود و بستر را برای فلسفه اسلامی - شیعی فراهم می‌کند. به دوره اغاثادیمون، هرمس، انبازقلس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطاطالیس، ارسطو و.... دوره اقدمین گفته می‌شود. (العلوی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۸۷/ ارسطو، ۱۳۴۳ق، ج ۱، ص ۹۶ و ۹۹ / ابن‌رشد، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۵۹/ شیخ اشراق، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۰۲ و ج ۲، ص ۲/ الشهرزوری، ۱۳۸۳ش، ص ۵۷۷/ ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص ۱۴/ ملاصدرا، ۱۳۶۳ش، ص ۳۹۸ و ص ۴۰۶/ ملاصدرا، بی‌تا، ص ۱۲۶/ ملاصدرا، ۱۳۶۰ش، ص ۲۸۸) و از دوره‌های مثل فارابی، کندی و ابن‌سینا و شیخ اشراق و محقق خفری و خواجه نصیر طوسی و به دوره‌ی متقدمان یا قدماء یاد می‌شود. (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۰/ سجادی، ۱۳۷۹ش، ص ۸/ اللوکری، ۱۳۷۳ش، ص ۸۷/ ابن‌رشد، ۱۹۹۳م، ص ۲۸۸/ العلوی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۹/ صلیبا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵۸) و به دوره‌ی ملاصدرا و دشتکی و فیاض و دوانی و میرداماد و بعد از ایشان، متأخران اطلاق می‌شود. (آشتیانی، ۱۳۸۱ش، ص ۹۳ و ص ۲۸۶/

فیض کاشانی، ص ۳۰۱) همان‌طور که قبل از این بیان شد محوری‌ترین عامل در این مرزبندی ماهیت مسائل و مبانی طرح شده در فلسفه در هر دوره در قالب فلسفه‌ی مشاء، اشراق، حکمت متعالیه و ... است و الا این‌گونه مرزبندی لغو خواهد بود.

این‌گونه تقسیم‌بندی در این دوره (دوره‌ی حاضر) صورت می‌پذیرد و الا اگر به منابع دوره‌ی قدما مراجعه شود به دوره‌ی اقدمین، دوره‌ی قدما می‌گویند و به دوره‌ی قدما، متأخرین اطلاق می‌شود. پر واضح است که این مسأله در هر دوره‌ای به حسب خودش سنجیده می‌شود.

دوره‌های تاریخی در علم کلام

کلام اسلامی - شیعی، ساز و کار خاص خود را دارد و دوره‌ی قبل از اسلام در این طبقه‌بندی سنجیده نمی‌شود. چون مسائل و منابع و روش استدلالی آن کاملاً متفاوت است. اطلاق این دوره‌ها و یا اصطلاح قدما و متأخرین در علم کلام به گونه‌ای دیگر است. خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۳ ق) و معاصرانش را، دوره‌ی متوسطه می‌نامند و به دوره‌ی قبل از ایشان تا دوره‌ای مثل شیخ مفید (۴۱۳ ق) و حتی قبل‌تر، متکلمین متقدم یا قداماء اطلاق می‌شود. (شبر، ۱۴۲۴ ق، ص ۳۵۰/ میر سید حامد حسین، ۱۳۶۶ ش، ج ۵، ص ۳۱۸/ بحرانی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۳۸) و به دوره‌ی بعد از خواجه نصیر، دوره‌ی متأخران اطلاق می‌شود. (مقداد، ۱۴۲۲ ق، ص ۵۴۵/ ربانی گلپایگانی، ص ۲۹) و دوره‌ی علامه طباطبایی (۱۳۶۰ ق)، علامه سید حسین فضل‌الله، شهید صدر و معاصرین‌شان را دوره‌ی جدید یا معاصر (حیدر، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۲) نامیده می‌شود. در واقع این دوره‌ها، بر اساس رویکردهای کلی در کلام و یا چرخش در مبانی و متدها و مواد مورد استفاده در استدلال‌های کلامی به وجود آمده است. (ن.ک: عبداللهی و خسروپناه، ۱۳۸۷ ش، ص ۹۴۲) رویکردهای کلامی که سبب به وجود آمدن این دوره‌ها در علم کلام شیعه شده به صورت زیر قابل تصویر است:

- ۱- رویکرد عقلی و نقلی (از امیرالمومنین علیه السلام تا اوائل دوره‌ی امام رضا علیه السلام)
- ۲- رویکرد نقلی صرف (از امام رضا علیه السلام تا کمی بعد از غیبت صغری یعنی زمان شیخ صدوق علیه السلام)
- ۳- رویکرد عقلی (قرن پنجم و ششم: شیخ مفید علیه السلام و سید مرتضی علیه السلام و شیخ طوسی علیه السلام)
- ۴- رویکرد فلسفی (قرن هفتم: خواجه نصیر طوسی علیه السلام)

- ۵- کلام با غلبه اخباری‌گری (فیض کاشانی رحمته‌الله و برخی معاصرین ایشان)
- ۶- کلام با رویکرد ترکیبی از عقل، نقل، فلسفه و عرفان در دوره‌ی معاصر. (آغازگر این رویکرد ملاصدرا است و تاکنون ادامه دارد. افرادی چون علامه طباطبائی رحمته‌الله، شهید مطهری رحمته‌الله، آیت الله سبحانی، آیت الله جوادی آملی و... بر این رویه عمل نموده‌اند.)^۱

مرزبندی تاریخی در علم فقه

در فقه شیعه جماعتی از اهل فن، مراحل فقه را به دو دسته تقسیم نموده‌اند:

۱- مرحله‌ی متقدمان

۲- مرحله‌ی متأخران

مراد از مرحله‌ی متقدمان در متون فقهی نوشته شده در قرن ششم و هفتم (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳) فقه‌های عصر ائمه علیهم‌السلام و نزدیک به آن‌ها و مراد از متأخران، فقه‌های بعد از عصر ائمه علیهم‌السلام در عصر غیبت کبری، از حدود سال ۳۶۰ق به بعد است. (مدرسی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۹) گاهی هم اصطلاح متقدمان بر شیخ طوسی (۴۶۰ق) و قبل از ایشان و اصطلاح متأخران به فقه‌های بعد از او گفته می‌شود. (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۸۴)^۲ از مشخصه‌های نگارش فقهی این دوره، نگارش قدمایی، در قالب فقه مأثور^۳ می‌باشد. برخلاف نگارش فقه متأخران، که فقهی تفریعی بوده است کتاب مبسوط شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) نشانه‌ی و نقطه‌ی شروع این نوع نگارش در شیعه به شمار می‌رود.

پس از آن، معروف از متون فقهی بعد از قرن هفتم این است که محقق حلی (۶۷۶ق) و چه بسا علامه حلی (۷۲۶ق)، حد فاصل بین متقدمان و متأخران در این عرصه به حساب می‌آیند؛ به این معنا که قبل از ایشان افرادی چون

۱- این عدوره تصور برگرفته از کتاب «سیر تطور کلام شیعه» است (جبرئیلی، ۱۳۸۹ش، ص ۵۹-۶۱) هرچند جای مناقشه در برخی از این موارد وجود دارد که در جایی دیگر قابل بررسی است. در این مقاله درصدد بیان اصل تاثیرگذاری در مرزبندی هستیم نه بررسی تک تک موارد.

۲- گرچی، به ابن‌ابی‌عقیل عمانی و ابن‌جنید، قدیمین اطلاق می‌کند. البته وی مسأله را به صورت دیگری بیان نموده است و دوره‌ها را بر اساس تحولات به وجود آمده در فقه بیان کرده است. (نک: ۱۳۷۹ش، ص ۱۴۲)

۳- تألیف کتاب‌هایی چون فقه الرضا علیه‌السلام، نوادر الحکمة، کتاب من لایحضره الفقیه و... را در این راستا می‌توان برشمرد.

کلینی، صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی، و شیخ ابوعلی طبرسی، و ابن زهره، و ابن حمزه، و ابن ادریس و... را متقدمان و بعد از ایشان را متأخران به حساب می‌آورند. (میرزای قمی، ۱۱۳ق، ج ۲، ص ۸۳-۸۲ / مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۴۷ / گیلانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۴۹۹ / جعفریان، ۱۴۲۳ق، ص ۳۸۲)

بدون تردید تغییر معیارهای اعتبار سنجی روایات در این دوره، فقهی جدید و رویه‌ای نوین را به ارمغان آورده و دور تازه‌ای را در ادوار فقه شیعه رقم زده بود. مصطلح «متأخری المتأخرین»^۱ نیز در متون تدوین شده در قرن سیزدهم به این اصطلاحات اضافه شده است که در آثار قدیمی‌تر به فقهای پس از شهید ثانی و در آثار جدیدتر به فقهای پس از صاحب مدارک اطلاق شده است. (مدرسی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۰ / شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶-۷) و به قبل از آنها قدامت‌التأخرین اطلاق شده است. (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸۲) بی‌شک منابع، ادله، روش آنها در استنباط و همچنین مبانی فقهی و حدیثی آنها در این مرزبندی تاثیرگذار بوده است.

دوره‌های زمانی در حدیث شیعه

اما در دانش حدیث، مسأله به گونه‌ای متفاوت است. بنابر تعریفی مشهور در این دانش، شیخ طوسی (۴۶۰ق) حد فاصل بین قدما و متأخران است، قبل از ایشان قدما و بعد از ایشان متأخران محسوب می‌شوند. (محدث نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۰۸) و از شیخ طوسی هم به عنوان «لسان القدماء» نام برده می‌شود. (کلباسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰۰-۲۹۸)^۲ البته این بدین معنا نیست که سال (۴۶۰ق) که شیخ طوسی از دنیا رفت، دیگر بحث مبنای قدما در هم پیچیده شده باشد، نه؛ چنین نبوده و با فراز و نشیب‌هایی استمرار یافته است. بر پایه‌ی این دیدگاه ابن ادریس (۵۹۸ق) و علمای پس از وی از متأخران خواهند بود. (محدث نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۰۸)

در اصطلاح دیگری بین محدثان، معمولاً تا دوره‌ی شیخ طوسی، جزو قدما محسوب می‌شود و بعد از شیخ تا زمان سید بن طاووس (۶۷۳ق)، یک دوره‌ی فترت به حساب می‌آید. (طباطبائی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۷۱) و از زمان سید احمد ابن

۱- به عنوان نمونه نکه: عمانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۸ / کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۸ / بحرانی، ۱۱۸۶ق، ص ۳۷، همو، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۷۸-۷۷ / بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۳۸ / عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۰.

۲- گرچه شیخ انصاری همین واژه را درباره‌ی محقق حلی به کار برده است: (ن.ک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۶۷)

طاووس به بعد، دوره‌ی متأخران شمرده می‌شود. آیت الله خویی نیز ابن داوود حلی، شاگرد احمدبن طاووس (۷۰۷ق) و علامه حلی (۷۲۶ ق) را از متأخران دانسته است. (۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲)

برخی نیز به گونه‌ای دیگر این تقسیم‌بندی را انجام داده‌اند. به اصحاب و علمایی که با ائمه علیهم‌السلام معاصر بودند «اقدمیین» اطلاق می‌کنند و از شروع دوره‌ی غیبت امام زمان علیه‌السلام یا حتی اواخر دوران حضور (دوره‌ی ائمه‌ی متأخر) تا زمان علامه حلی را دوران متقدمان و از زمان علامه به بعد را دوران متأخران می‌نامند. (بهبودی، ص ۴۰۳-۴۰۴)

جدای از مستندات مکتوب این زمان‌بندی در حدیث شیعه، با توجه به تحلیل‌های بعدی به نظر می‌رسد شروع دوره‌ی متأخران در حوزه‌ی حدیث شیعی را از زمان سیداحمدبن طاووس حلی و علامه حلی به خاطر عوض شدن ملاک ارزیابی روایات در این دوره توسط این عده از علمای مدرسه حدیثی حله، بایسته بدانیم که این خود نقطه‌ی عطف و جهش در تاریخ تحولات این علم به حساب می‌آید در حالی که ما قبل از این تاریخ، چنین تغییر نگرشی در ارزیابی روایات نداشته‌ایم. این تغییر مبنا و نگرش، خود منجر به سازکار جدیدی در حوزه‌ی ارزیابی روایات و هم پیدایش فقهی مبانی و ابزارهایی متفاوت از قبل و هم‌چنین تدوین و تألیف کتاب‌های رجالی و حدیثی متفاوت با قبل شد که در ادامه این نوشتار، اشاراتی به آن خواهد شد.

همان‌طور که بیان شد این مرزبندی‌ها تابع تطور علوم و برخاسته از بسترهایی چون اختلاف در مبانی و رویکردها و حتی تفاوت در بخش عمده‌ای از ماهیت و مسائل یک علم بوده است. (ن.ک: عبداللهی، ۱۳۸۷ش، ص ۹-۴۲) و حدیث شیعه هم از این قاعده مستثنی نیست. با بررسی‌هایی که در موارد استعمال این دو اصطلاح انجام گرفت این نکته نمایان شد که این دو در واقع نماد دو نوع طرز تفکر و مبنا بوده و بیانگر رویه‌ی علما و محدثان امامی در گزینش معیار ارزشگذاری روایات در دو دوره‌ی زمانی بوده است. به عنوان مثال وقتی «قدما» گفته می‌شود، مراد برهه‌ای طولانی از زمان است که عده‌ای از بزرگان طایفه‌ی امامیه در نقل و انتقال میراث اهل بیت علیهم‌السلام تابع فرهنگی ویژه و منحصر به

خود بوده و بالتبع در ناحیه‌ی اعتبار سنجی احادیث، مبنای خاصی را اتخاذ نموده بودند.^۱ نمایندگی قدما از این رویه، به معنای عدم استمرار آن از سوی علمای بعدی نیست.

همان‌طور که اشار شد با توجه به بررسی‌های انجام شده، این دو اصطلاح مربوط به دو دوره‌ی اصلی تاریخ حدیث شیعه؛ نمایندگی دو رویه‌ی متمایز در مواجهه با روایات و ارزشگذاری آن‌ها را به دوش می‌کشند که طبعاً معیارهایشان در گستره‌ی ارزیابی و اعتماد به احادیث یکسان نبوده است و تفاوت‌های بنیادینی داشته و در هر کدام، رویکردها و روش‌ها متفاوت بوده است؛ در ذیل به تفاوت این دو رویکرد و مبنا و بستر ایجاد آن اشاره‌ای می‌شود.

تفاوت منهج رجالی و فهرستی در ارزیابی روایات

محدثان در جهان اسلام (چه شیعه و چه اهل تسنن) در سده‌های دوم و سوم در پی انجام حرکتی علمی به منظور استنادیابی و اعتبارسنجی میراث حدیثی موجود (اعم از کتاب حدیثی یا خود حدیث) بودند تا بدین وسیله، اتصال صحیح بین خود و مصدر صدور حدیث (معصوم) را ترسیم کنند.

به عبارتی تمام تلاش عالمان مسلمان در این راستا مصروف شد که فاصله‌ی بین خود و مصدر تشریح را با کانال ارتباطی مطمئنی به معصوم متصل کنند. برای این منظور دو منهج در فضای علمی جهان اسلام در سده‌های اول و دوم و حتی سوم ایجاد شد:

۱- منهج اول، روش معروف علمای عامه بود که به بررسی سند روایات و کاوش پیرامون وثاقت تک تک راویان سندپرداختند. (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، ص ۶/ النووی، ۱۳۹۸ق، ص ۲۰۰/ الجرجانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۹/ البستی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷/ رامهرمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲/ خطیب بغدادی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۲/ العمری، ۱۴۰۵ق، ص ۵۰-۵۱) و بر اساس آن، علم رجال را تدوین کردند. نوع تعامل بزرگان حدیثی اهل تسنن در

۱- مبنای اعتبارسنجی روایات در شیعه و عامه، تابع فرهنگ خاص هر کدام از آن‌ها در نقل و انتقال میراث حدیثی خود می‌باشد بدین معنا که ارتباطی تنگاتنگ بین «فرهنگ نقل و انتقال تراث» و «معیارها و مبنای ارزشگذاری روایات» وجود دارد که با توجه به تفاوت‌های بنیادین در فرهنگ دو گروه، معیارها هم متفاوت شده بود که بررسی آن مجال دیگری را می‌خواهد.

میراث حدیثی آن‌ها و تدوین کتاب‌های متعدد رجال بر اساس سند روایات بدون توجه گسترده به مصادر مکتوب آن،^۱ توسط آن‌ها مهم‌ترین گواه بر این مسأله است.

۲- منهج دوّم را بزرگان شیعه با ارشادات ائمه علیهم‌السلام پایه‌گذاری کردند^۲ که همان مبنای حصول وثوق به صدور روایت براساس قرائن داخلی و خارجی می‌باشد. (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸-۲۷/ استرآبادی، و عاملی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷۸-۱۷۶) این قرائن محدود نبوده بلکه هرآنچه قابلیت قرینیت در جهت بالا بردن آستانه‌ی اعتماد به میراث حدیثی یا کاستن از آن را داشت؛ می‌توانست شاهد و قرینه قرار گیرد. در این راستا، تحلیل فهرستی در ارزیابی مجموعه‌های حدیثی نیز جزء و یا بخش عمده‌ای از این منهج به شمار می‌آید و نقش اساسی و عمده‌ای را در بین قرائن به دوش می‌کشد. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۶)

در تحلیل رجالی، به راوی و جنبه‌های روایتی او توجه می‌شد و در تحلیل فهرستی به کتاب‌ها (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳-۴) و نسخه‌های آن (نجاشی، ۱۴۲۴ش، شماره‌های ۱، ۲، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۷، ۲۶۷، ۲۵۰، ۳۰۲، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۶۷، ۴۳۷، ۵۷۲، ۶۱۲، ۶۷۶، ۸۸۷، ۱۱۱۶) و طرق منتهی به کتاب‌های (همان، شماره‌های ۱۳۶، ۱۳۲، ۳۳۸، ۵۱۲، ۸۰۹، ۸۸۴، ۸۸۹/ موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷۵) و روایت‌ها^۳ توجه می‌شد. به عنوان نمونه واژگانی چون نقی‌الروایت (همان، ص ۱۸۶، ش ۴۹۲) صالح‌الروایت (همان، ص ۸۴، ش ۲۰۲)، واضح‌الروایت (همان، ص ۳۸۸، ش ۱۰۴۸؛ ص ۳۹۶، ش ۱۰۶۰)، قلیل‌السقط فی‌الروایت (همان، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸)، فاسد‌الروایت (همان، ص ۱۲۲، ش ۳۱۳؛ ص ۴۲۱، ش ۱۱۲۷)، مجفو‌الروایت (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۷، ش ۷۰)، مضطرب‌الروایت (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۲۲، ش ۳۱۳؛ ص ۴۲۱، ش ۱۱۲۷)، مختلاً فیما یسنده (همان، ص ۳۷۳، ش

۱- البته این که آن‌ها به مصادر مکتوب در تألیف منابع رجالی توجه نداشتند به خاطر این بود که در ابتدا مصادر مکتوب قابل توجهی نداشتند و میراث‌شان حالت شفاهی داشت برخلاف شیعه که از همان ابتدا میراث حدیثی‌اش متصل به معصوم علیه‌السلام مکتوب گشت.

۲- در مجالی دیگر قرائن و مستندات این مهم را ارائه خواهیم نمود.

۳- البته روایت اینجا معنایی متفاوت با معنای مشهور و متعارف آن دارد و مفهومی فهرستی در آن نهفته است یعنی نقل کتاب‌های مؤلفان یا واسطه‌ی قرار گرفتن در نقل تراث مکتوب. در واقع راوی در نقش حامل تراث نقش می‌پذیرفت نه به عنوان صاحب تراث.

۱۰۲۰)، یعلق الأسانید بالاجازات (همان، ص ۳۷۳، ش ۱۰۲۰)، اعتمد المراسیل (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۲، ش ۶۵؛ همان، ص ۶۲، ش ۱۴۴؛ ص ۷۶، ش ۱۸۲؛ ص ۳۴۸، ش ۹۳۹)، کثیر المراسیل (همان، ص ۵۷، ش ۷۰؛ نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۸۰، ش ۱۹۲) و ... همگی حاکی از اتقان یا سستی شخص هنگام روایت است که خود نگاهی فهرستی به این مسأله است.

این تحلیل، سهم وافر در حصول وثوق برای قدما به دوش می‌کشید. البته نه به این معنا که به راوی و سند (در مقابل طریق) اصلاً توجهی نمی‌کردند بلکه در ارزیابی روایات، «راوی محور» نبودند و الا سند نزد آن‌ها یکی از قرائن مهم و تاثیرگذار در حصول نتیجه ارزیابی روایت به شمار می‌رفت. (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۶)

مسلم است که معاصران ائمه علیهم‌السلام و قدمای اصحاب، اولین افرادی بودند که بر اساس این مبنا مشی کردند ولی منحصر در آن‌ها نیست بلکه این خط مشی در دوران‌های بعد، چه در زمان شیخ طوسی و چه بعد از ایشان، حتی زمان علامه حلی (دوره‌ی متأخران) و تا دوره‌ی معاصر (محقق خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۳۲/ غروی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۹۹/ نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۶۷ و ۸۳/ عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۸۴ و ...)، با فراز و نشیب‌هایی استمرار یافته و تعداد زیادی از علما (بلکه اکثریت آنان)، بر اساس آن سلوک علمی نموده‌اند. بی‌تردید، سلوک بر اساس این مبنا، در عصر حضور معصومین علیهم‌السلام و نزدیک به آن، شیوع و سهولت بیشتری داشته است.^۱

انحصار ملاک ارزیابی در منهج دوم (حجیت خبر موثوق الصدور و منهج فهرستی)، بین شیعه تا قرن هفتم کاملاً مشهود است، البته توجه به سند به عنوان قرینه در این چند قرن (قبل از قرن هفتم) شدت و ضعف داشته است. بعضی توجه بیشتری و بعضی توجه کمتری می‌کردند، ولی مسلم است که هیچ وقت ارزیابی، فقط بر اساس سند نبوده است. با اندک دقت در کتب حدیث و فقه قبل از قرن هفتم روشن می‌شود که انحصار تاثیر گذاری در ناحیه‌ی اعتبار روایات از آن اسناد روایات نبوده است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۰۳، ح ۵۴۷۲/ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۵، ح ۲۷۷؛ همان، ص ۲۱۳، ح ۸۳۴؛ همان، ج ۳، ص ۱۹۳، ح ۴۴۱؛ همان، ج ۹، ص ۷۷، ح ۳۲۵)

۱- براساس بررسی‌های انجام شده می‌توان مدعی شد که اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه این مبنا را در سلوک علمی خود اتخاذ نموده‌اند که تبیین آن مجال دیگری می‌طلبد.

قرن هفتم و هشتم، طلیعه‌ی جریان‌ی موازی در شیعه که به ارزیابی «رجالی صرف» روایات و ارزشگذاری آن‌ها «فقط بر اساس سند» در بین عده معدودی از علما می‌باشد. (وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۳) این حرکت در واقع، عدول از مبنای متقدمان و عمل به همان منهج رایج بین اهل‌تسنن به شمار می‌رفت. این همان طلیعه‌ی مرزبندی جدیدی در شیعه در ناحیه اعتبارسنجی روایات به شمار می‌رفت.

نمود ارزیابی متاخرین در قالب تألیفات آن‌ها

تألیف کتب رجالی مثل «خلاصة الاقول» علامه حلی (۷۲۶ق) و «کتاب الرجال» ابن‌داوود حلی (۷۰۷ق) بدون انعکاس منابع روایی متقدم شیعه و تألیفات روات و طرق به آن‌ها (تجريد کتب رجال از فهارس)، نشانی از آغاز این رویکرد در شیعه به شمار می‌رود. به عبارتی این آثار رجالی، «مؤلف محور»^۱ تألیف نشد بلکه راوی محور تألیف شد. به همین خاطر تألیفات روات و میزان اعتبار آن‌ها در این کتاب‌ها وارد نشد. از سوی دیگر، تألیف کتاب‌های حدیثی مثل «الدرر و المرجان فی الاحادیث الصحاح و الحسان» و «النهج الوضاح فی الاحادیث الصحاح» توسط علامه حلی (۷۲۶ق)، نمودی از آغاز این عدول از مبنای متقدمان در آن عصر است. بعد از علامه این رویکرد در تألیفاتی مثل «منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان» اثر صاحب معالم، ابومنصور حسن بن زین الدین، ملقب به جمال الدین، (۱۰۱۱ق) یا «الصحيح من الكافي» اثر محمد باقر بهبودی و یا «مشرعة بحار الانوار» اثر محمد آصف محسنی، ادامه پیدا کرد.

اصطلاحاً در بین علما و محدثان به این دسته از علما که به این منهج روی آوردند، «متأخران» اطلاق می‌شود و عده‌ای را که بر اساس روش اولیه‌ی شیعه مشی می‌کردند، «قدما» یا «متقدمان» یا «اقدمیمین» می‌نامند. در این اتخاذ مبنای اقدمیمین با قدما تفاوتی ندارند.

۱- این همان تفاوت اساسی در فرهنگ نقل و انتقال میراث حدیثی بین شیعه و اهل سنت به حساب می‌آید. ن.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ش، ص ۷-۸؛ عمادی حائری، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳-۱۳۸.

به هر روی، اکنون آشکار است که میان شیوه‌ی این دو دسته از علمای شیعه، تفاوت‌هایی بنیادین به چشم می‌خورد. برجستگی این تفاوت‌ها در ارزیابی احادیث، در گفتگوهای فقهی، بیشتر رخ می‌نمایند. عده‌ای از متأخران به هنگام استدلال برای یک حکم فقهی، حدیث ضعیف را بی‌درنگ یا پس از اندکی گفتگو درباره‌ی سند و دلالت آن به کنار می‌نهند.^۱ نگاه متأخران به ارزشگذاری به خصوص در آثار علامه حلی و ابن داوود حلی و بعد از ایشان چون صاحب مدارک، مقدس اردبیلی، شهید ثانی، صاحب معالم و آیت الله خوئی کاملاً مشهود است که پرداختن به آن مجال گسترده‌تری را می‌طلبد.

این در حالی است که نگاه متقدمان در ارزیابی اساساً از گونه‌ی دیگری بوده است. آنان نگاه به سند و متن و مصدر را از یکدیگر جدا نمی‌دانستند و به هنگام ارزیابی حدیث به هر سه بعد توجه می‌کردند. به دیگر سخن، نتیجه‌ی ارزیابی آنان درباره‌ی یک حدیث برآیندی از یک نگاه چند سویه‌ی سندی - متنی - مصدری به حدیث بود. در این‌گونه نگاه، هر یک از سند یا متن یا مصدر می‌توانست کفه‌ی «اعتبار» یا «بی‌اعتباری» حدیث را سبک یا سنگین کند.

با این توضیحات روشن شد که قدما و متأخران، نماد و سمبل دو نوع طرز فکر و مبنا در ارزشگذاری روایات‌اند. در کلمات سیدبن طاووس و علامه حلی و هم عصران ایشان اشاره‌ای به علت عدول از مبنای متقدمان نشده است و فقط بعدها تحلیل‌هایی نسبت روش آن‌ها از سوی عالمان قرون بعدی ارائه شده است. به عبارتی خود بزرگان عملکرد خود را گزارش نکرده‌اند، بلکه بعدی‌ها با مراجعه به کتاب‌های آن‌ها به مهندسی معکوس عملکرد آن‌ها به صورت تحلیلی پرداخته‌اند.

اولین کسی که گزارشی از این نوع عملکرد قدما و تفاوت آن با مبنای متأخران ارائه داده است، شیخ حسن صاحب معالم (۱۰۱۱ق) است. وی دقیقاً به تفاوت این دو دیدگاه اشاره کرده و بیان می‌دارد که حکم به صحت نزد قدما مبتنی بر قرائن دال بر صدق خبر بوده و این قرائن نزد آن‌ها بسیار بوده است. چه بسا در طریق خبر، ضعفی وجود داشت ولی به خاطر قرائن موجودی که دلالت بر صدق روایت می‌کرد، حکم به صحت روایت می‌کردند. او سپس به این نکته اشاره

۱- با اندک مراجعه‌ای به کتب فقهی این عده مثل کتاب «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة» و یا «مسالك الافهام» اثر شهید ثانی و یا کتاب «مصباح الفقاهة» آیه الله خوئی این مطلب روشن می‌شود. به عنوان نمونه: خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۵؛ شهید ثانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۱/ج ۳، ص ۳۷۳/ج ۶، ص ۱۲۸/شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۷۳.

می‌کند که عده‌ای از معاصرانش به این نکته توجه نکرده و صحیح در اصطلاح قدما را همان صحیح نزد متأخران پنداشته‌اند در حالی که این دو اصطلاح با یکدیگر متفاوت‌اند. ایشان اشاره می‌دارد که قدما قطعاً اطلاعی از اصطلاح متأخران نداشته و نیازی هم به آن نداشتند. (العالمی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۴-۱۵)

بعد از صاحب معالم، شیخ بهایی (۱۰۳۰ق) در «مشرق الشمسین»، به این موضوع پرداخته است. ایشان به صورت مفصل به تفاوت دیدگاه قدما و متأخران پرداخته و ظرافت‌های بیشتری از تفاوت این دو مبنا را اظهار داشته است و حتی تعدادی از قرائن نزد قدما را هم نام می‌برد و سپس وجه عدول متأخران از مبنای قدما را بیان می‌دارد. شیخ در «مشرق الشمسین» این‌گونه آورده است:

«قد استقر اصطلاح المتأخرین من علمائنا علی تنویع الحدیث المعتبر ولو فی الجملة إلى الأنواع الثلاثة المشهورة أعنی الصحیح والحسن والموثق بأنه إن کان جمیع سلسلة سنده إمامیین ممدوحین بالتوثیق فصحیح أو إمامیین ممدوحین بدونه کلاً أو بعضاً مع توثیق الباقی فحسن أو کانوا کلاً أو بعضاً غیر إمامیین مع توثیق الكل فموثق و هذا الاصطلاح لم یکن معروفاً بین قدمائنا قدس الله أرواحهم کما هو ظاهر لمن مارس کلامهم» (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴-۲۶)

سپس به تعریف معنای صحیح نزد قدما می‌پردازد و بیان می‌دارد که صحیح در اطلاق قدما به حدیثی گفته می‌شود که تقویت شود به واسطه‌ی چیزی که برای قدما ایجاد اعتماد کند و با چیزی همراه شود که وثوق بیافریند و قابل تکیه شود:

«بل کان المتعارف بینهم إطلاق الصحیح علی کل حدیث اعتضد بما یقتضی اعتمادهم علیه أو اقترن بما یوجب الوثوق به والركون إليه»
سپس تعدادی از قرائن را می‌شمارد:

۱- وجود روایت در اصول اربعماء؛ ۲- تکرار روایت در یک اصل یا چند اصل؛ ۳- وجود روایت در اصلی معروف از اصحاب اجماع؛ ۴- وجود روایت در کتابی که بر ائمه علیهم‌السلام عرضه شده باشد. ۵- وجود روایت در کتب مشهوره‌ی معتمده. (همان، ص ۲۶-۲۹) البته قرائن محصور در این چند مورد نیست بلکه شیخ خواسته تعدادی از آن‌ها را به عنوان نمونه ذکر کند.

شیخ بهایی بعد از بیان تعدادی از قرائن به تبیین عملکرد شیخ صدوق می‌پردازد که ایشان بر اساس مبنای قدما حکم به صحتّ همه‌ی روایات کتابش نموده است در حالی که با معیار متأخران، بسیاری از آن‌ها قابلیت داخل شدن در اصطلاح صحیح را ندارند:

«و قد جرى رئيس المحدثين ثقة الإسلام محمد بن بابويه قدس الله روحه على متعارف المتقدمة في إطلاق الصحيح على ما يركن إليه و يعتمد عليه فحكم بصحة جميع ما أورده من الأحاديث في كتاب من لا يحضره الفقيه و ذكر أنه استخرجها من كتب مشهورة عليها المعول و إليها المرجع و كثير من تلك الأحاديث بمعزل عن الاندراج في الصحيح على مصطلح المتأخرين و منخرط في سلك الجنان والموثقات بل الضعاف و قد سلك على ذلك المنوال جماعة من أعلام علماء الرجال فحكموا بصحة حديث بعض الرواة الغير الإمامية كعلي بن محمد بن رباح و غيره لما لاح لهم من القرائن المقتضية للوثوق بهم والاعتماد عليهم و إن لم يكونوا في عداد الجماعة الذين انعقد الإجماع على تصحيح ما يصح عنهم». (همان، ص ۲۹-۳۰)

سپس به تبیین علتّ عدول متأخران از مبنای متقدمان می‌پردازد و بیان می‌دارد که سبب عدول آن‌ها، از بین رفتن قرائن بوده است و علامه حلی را به عنوان اولین نفری معرفی می‌کند که این شیوه را مورد استفاد قرار داده است. بیان این علت، تحلیل جناب شیخ بهاء الدین است ولی شایسته است که متخصصین علم تاریخ حدیث و رجال شیعه، پژوهشهای مفصل در این رابطه داشته باشند تا حقیقت امر به صورت عینی و دقیق با ارائه‌ی مستندات معلوم شود.

شیخ بهایی بعد از بیان علت عدول متأخران، به این نکته مهم اشاره می‌کند که گاه متأخرانی چون علامه حلی و شهید ثانی براساس مبنای متقدمان سلوک نموده و برخی مراسیل مشاهیر را متّصف به صحت کرده‌اند در حالی که بر اساس معیار خودشان متّصف به صحت نمی‌شود. (همان، ص ۳۱-۳۰) که البته این نوع پذیرش روایت، نوعی تهافت در مبنای آن‌ها به شمار خواهد رفت.

این بیان شیخ بهایی جزو مفصل‌ترین و قدیمی‌ترین متونی است که به صراحت به تبیین دقیق، تفاوت دو مبنا و علت عدول از مبنای قدما به مبنای متأخرین پرداخته است.

بعد از ایشان مرحوم فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) در مقدمه‌ی «الوافی» نیز به این نکته تصریح نموده است. ایشان تصریح می‌کند، که قدما، نگاه سندی صرف به روایات نمی‌کردند و آنها با این اصطلاح متأخرین آشنایی نداشته‌اند بلکه براساس قرائن، اطمینان به صدور روایت، پیدا می‌کردند و سپس دلایلی برای اثبات طریق قدما ارائه می‌کند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۲)

در تحلیل و ارزیابی روایات در عصر حاضر به بهانه‌ی مفقود شدن قرائن اطمینان‌زا (مامقانی، مقباس الهدایت، ج ۱، ص ۱۸۲). کمتر به این دو مبنا در ارزش‌گذاری متون حدیثی توجه می‌شود در حالی که پرواضح است میراث روایی شیعه قرائن صدق خود را با خود حمل می‌کند و مهم‌ترین مصدر برای یافتن شواهد صدق روایت، خود متون روایی است. به هر صورت، ضروری است که در دفاع بنیادین از میراث علمی اهل‌بیت علیهم‌السلام به این مهم توجه مضاعف شود و کاوش‌های حدیثی در تبیین استواری این تراث ماندگار به این سمت هدایت شود. از آنجا که این بحثی به دراز می‌کشد، ان شاء الله در مجال دیگری به برخی از زوایای مهم این دو مبنا خواهیم پرداخت تا بسترها و مبانی اعتبار میراث حدیثی شیعه تبیین گردد.

نتیجه‌گیری

زمانبندی تاریخی در حوزه‌ی حدیث شیعه، صرف نظر از اطلاع از دوره‌های تاریخ حدیث، در اعتبار سنجی روایات و انتخاب مبنا و معیار صحیح در این جهت بسیار تاثیرگذار است. با بررسی دقیق این مراحل تطور، می‌توان به قضاوت در صحّت یا عدم صحّت عدول از مبنای قدما توسط متأخرین، پرداخت. در عصر حاضر در تحلیل و ارزیابی روایات به بهانه ی مفقود شدن قرائن اطمینان‌زا کمتر به این دو مبنا در ارزش‌گذاری متون حدیثی توجه شده است در حالی که میراث روایی شیعه، قرائن صدق خود را با خود حمل می‌کند.

منابع

- ۱- ابن رشد اندلسی (۵۹۵ق)، محمد بن احمد، تفسیر ما بعد الطبیعة، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- ۲- همو، تهافت التهافت، مقدمه و تعلیق: محمد العربی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۹۹۳م.
- ۳- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۴۲۸ ق)، الشفاء (الریاضیات)، تحقیق: دکتر عبد الحمید صبره و همکاران، مکتبه آیت الله المرعشی، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۴- ارسطو (۳۲۲ ق م)، آریستوتلیس، علم الاخلاق الى نیقوماخوس، مقدمه و تحقیق: بارتلمی سانتهلیر، قاهره، دارصادر، ۱۳۴۳ق.
- ۵- استرآبادی، محمد امین (۱۰۳۳ ق) و عاملی، سید نور الدین موسوی (۱۰۶۲ ق)، الفوائد المدنیة و بدیله الشواهد المکیة، مصحح: رحمت الله رحمتی اراکی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- ۶- انصاری، شیخ مرتضی، کتاب الطهارة، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق.
- ۷- آشتیانی، سید جلال الدین، شرح بر زاد المسافر، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.
- ۸- البستی (۳۵۴ق)، محمد بن حبان، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، بیروت، نشر و تصویر دارالمعرفة، بی تا.
- ۹- بهبودی، محمد باقر، «طلوع و غروب اصحاب اجماع»، فصلنامه‌ی فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره‌ی ۴ و ۵، تابستان و پاییز ۱۳۷۴ش.
- ۱۰- بحرانی، ابن میثم (۶۷۹ق)، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- ۱۱- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۱۸۶ ق)، الدرر النجفیة من الملتقطات البیوسفیة، گروه پژوهش دار المصطفی لإحياء التراث، دار المصطفی لإحياء التراث، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۳ق.
- ۱۲- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الأنوار الحیریة و الأقمار البدریة الأحمدیة، ۱۱۸۶ق.

- ۱۳- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، *الفوائد الحائریة*، قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ۱۴- همو، *مصابیح الظلام*، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- ۱۵- جبرئیلی، محمد صفر، *سیر تطور کلام شیعه* (دفتر دوم: از عصر غیبت تا خواجه نصیر طوسی)، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- ۱۶- الجرجانی، عبدالله بن عدی (۳۶۵ق)، *الکامل فی ضعف الرجال*، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- ۱۷- جعفریان، رسول، *دوازده رساله‌ی فقهی درباره‌ی نماز جمعه*، مؤسسه انصاریان، چاپ اول، قم، ۱۴۲۳ق (این رساله‌ها تألیف جمعی از علمای بزرگ در زمان دولت صفویه می‌باشد).
- ۱۸- جمیل صلیبا، *المعجم الفلسفی (فرهنگ نامه‌ی فلسفی)*، الشركة العالمیة للکتاب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۱۹- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۴۰۵ق)، *معرفة علوم الحدیث*، تحقیق: السید معظم حسین، بیروت دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۳۹۷ق.
- ۲۰- حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر (۷۲۶ق)، *مصحح: سید علی میلانی*، شرح منهاج *الکرامه*، هجرت و میراث مکتوب، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- ۲۱- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۶۷۶ق)، *المعتبر فی شرح المختصر*، محققان: محمد علی حیدری، سید مهدی شمس‌الدین، سید ابو محمد مرتضوی، سید علی موسوی، قم، مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- ۲۲- همو، *نکت النهایت النهایت و نکتها*، مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- ۲۳- حیدر حب الله، *علم الکلام المعاصر*، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ش.
- ۲۴- خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت (۴۶۳ق)، *الکفایت فی علم الروایت*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.
- ۲۵- خوبی، سید ابو القاسم، *معجم رجال الحدیث*، مرکز نشر الثقافة الاسلامیة، بی‌جا، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳ق.

- ۲۶- همو، مصباح الفقاهة، تقریرات درسی آقای خویی، گردآورنده: محمد علی توحیدی، چاپ نجف، بی‌تا.
- ۲۷- رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن (۳۶۰ق)، المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی، تحقیق: محمد عجاج الخطیب، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- ۲۸- ربانی گلیایگانی، علی، در آمدی بر علم کلام، انتشارات دارالفکر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- ۲۹- سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ۳۰- سهرودی (شیخ اشراق)، شهاب الدین یحیی (۵۸۷ق)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به تصحیح و مقدمه: هانری کربن و سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ۳۱- شبر، سید عبد الله (۱۲۲۰ق)، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، انوار الهدی، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۴ق.
- ۳۲- الشهرزوری، شمس الدین (قرن ۷ق)، رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانية، مقدمه و تصحیح و تحقیق: دکتر نجفقلی حبیبی، موسسه حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳ش.
- ۳۳- شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی، ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، ستاره، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ۳۴- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه‌ی معارف اسلامی، مؤسسه‌ی معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ۳۵- همو، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم، داوری، ۱۴۱۰ق.
- ۳۶- صدر المتألهين، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (۱۰۵۰ق)، مفاتيح الغيب، مقدمه و تصحیح: محمد خواجه‌ی، موسسه تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۳۷- همو، الحاشية على الهيئات الشفاء، انتشارات بیدار، قم، بی‌تا.
- ۳۸- همو، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین آشتیانی، مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم، مشهد، ۱۳۶۰ش.

- ۳۹- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه‌ی قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ۴۰- طباطبائی، سید حسین مدرس، *مصحح: محمد آصف فکرت، مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- ۴۱- طباطبائی، سید محمد کاظم، *تاریخ حدیث شیعه (۲) عصر غیبت*، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- ۴۲- طوسی (۴۶۰ق)، ابو جعفر محمد بن حسن، *العدة فی اصول الفقه*، قم، ناشر: محمد تقی علاقبندیان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- ۴۳- همو، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- ۴۴- همو، *فهرست کتب الشیعه و أصولهم (الفهرست)*، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبه‌ی المحقق الطباطبائی، چاپ نخست، ۱۴۲۰ق.
- ۴۵- عاملی، حسن بن زین الدین بن علی بن احمد، *منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الاحسان*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم، چاپخانه اسلامیة، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- ۴۶- عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین (۱۰۳۱ق)، *مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوئی*، شارح: مازندرانی، خاتون‌آبادی (محمد) اسماعیل خواجوئی، محقق: سید مهدی رجائی، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ دوم، مشهد، ۱۴۱۴ق.
- ۴۷- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ۴۸- عبداللهی، مهدی و خسروپناه، عبدالحسین، مقاله‌ی «پژوهشی در ماهیت کلام جدید»، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال چهارم، شماره پانزدهم، سال ۱۳۸۷، ص ۴۲-۹.
- ۴۹- عراقی، ضیاء الدین، *نهایت الأفكار*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

- ۵۰- العلوی (۱۰۶۰ق)، احمد بن زین العابدین، شرح کتاب القبسات، تحقیق: حامد ناجی اصفهانی، مؤسسه مطالعات اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶ش.
- ۵۱- همو، تحقیق: حامد ناجی اصفهانی، شرح کتاب القبسات، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- ۵۲- عمادی حائری، سید محمد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، تهران و قم، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۸ش.
- ۵۳- عمانی، حسن بن علی بن ابی عقیل حدّاء (۳۲۹ق)، حیاة ابن أبی عقیل و فقهه، گروه پژوهش مرکز المعجم الفقهی، مرکز المعجم الفقهی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ۵۴- العمری، اکرم ضیاء، بحوث فی تاریخ السنة المشرفة، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ق.
- ۵۵- غروی، محمد حسین، نه‌آیت‌الدرآیت، انتشارات سید الشهداء علیه السلام، ۱۳۷۴ش.
- ۵۶- الفارابی (۳۳۹ق)، ابو نصر، الجمع بین رأی الحکیمین، مقدمه و تعلیق: دکتر البیر نصری نادر، انتشارات الزهراء علیها السلام تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- ۵۷- فیض کاشانی (۱۰۹۱ق)، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الوافی، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- ۵۸- همو، اصول المعارف (حکمت متعالیه)، تعلیق و تصحیح و مقدمه: سید جلال الدین آشتیانی، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۵ش.
- ۵۹- کلباسی، ابوالهدی، سماء المقال فی علم الرجال، تحقیق: سید محمد الحسینی القزوینی، قم، مؤسسه ولی العصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ۶۰- کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین (زنده در ۶۱۰ق)، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ابراهیم بهادری مراغی، چاپ اول، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۶ق.
- ۶۱- گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهها، قم، چاپ مهر، سازمان سمت، چاپ سوم، تابستان ۱۳۷۹ش.

- ۶۲- گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت، *جامع المسائل*، دفتر معظم‌له، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- ۶۳- گیلانی، میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات*، محقق و مصحح: مرتضی رضوی، مؤسسه کیهان، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۳ق.
- ۶۴- لاهیجی، ملا عبدالرزاق، گوهر مراد، کتاب فروشی اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ق.
- ۶۵- اللوکری (۵۰۳ق)، ابوالعباس، *بیان الحق بضمان الصدق*، مقدمه و تحقیق: دکتر سید ابراهیم دیباجی، تهران، مؤسسه‌ی بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- ۶۶- مدرسی طباطبائی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، مترجم: محمد آصف، فکرت، ۱۴۱۰ق.
- ۶۷- محقق خراسانی، *کفایت الأصول*، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
- ۶۸- مقداد، فاضل (۸۷۶ق)، *اللوامع الالهية*، دفتر تبلیغات اسلامی، تحقیق و تعلیق: شهید قاضی طباطبائی، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۲ق.
- ۶۹- مغنیه، محمد جواد (۱۴۰۰ق)، *فقه الإمام الصادق علیه‌السلام*، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۱ق.
- ۷۰- موحد ابطحی، محمدعلی، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال*، قم، مطبعة سیدالشهداء علیهم‌السلام، ۱۴۱۷ق.
- ۷۱- میرحامد حسین (۱۳۰۶ق)، *عبارات الانوار*، ناشر: کتابخانه امیر المومنین علیه‌السلام، چاپ دوم، اصفهان، ۱۳۶۶ش.
- ۷۲- میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات گیلانی*، مصحح: مرتضی رضوی، مؤسسه‌ی کیهان، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ۷۳- نائینی، محمد حسین، *فوائد الأصول*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ۷۴- نجاشی، احمدبن علی، *فهرست نجاشی (رجال النجاشی)*، تحقیق: آیت الله آقا موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۲۴ق.
- ۷۵- نوری، میرزا حسین، *خاتمة المستدرک*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق.
- ۷۶- النووی، یحیی بن شرف (۶۷۶ق)، *شرح صحیح مسلم*، تحقیق: جماعه من العلماء باشراف الناشر (احمد اکرم الطباع)، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.